

عروسان شعر فارسی

نویسنده : بهناز رستگار منش

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

مرکز تربیت حیدریه

رستگار منش، بهناز

عروسان شعر فارسی / بهناز رستگار منش. - تربت حیدریه: دانشوران رشید، ۱۳۸۷.
۱۶۰ ص.

بهاء: ۳۰۰۰ تومان

شابک: ۵- ۲۶- ۲۵۸۹- ۹۶۴- ۹۷۸

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - تاریخ و نقد. ۲. ادبیات فارسی - تاریخ و نقد. ۳. قهرمانان در ادبیات.

الف. عنوان.

۸ فا ۱/۰۰۹

۴ ع ۵ / PIR ۳۵۴۳



نام کتاب: عروسان شعر فارسی

نویسنده: بهناز رستگار منش

ناشر: دانشوران رشید

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: بهار ۱۳۸۷

چاپ و صحافی: دقت

قطع: رقعی

تعداد صفحه: ۱۶۰

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۵- ۲۶- ۲۵۸۹- ۹۶۴- ۹۷۸

تربت حیدریه: خیابان کاشانی، کاشانی ۷، پلاک ۶ تلفن: ۲۲۲۹۹۷۷-۵۳۱

مشهد: خیابان راهنمایی، راهنمایی ۳۶، خیابان شهید یزدانیان، پلاک ۱۴

تلفن: ۸۴۱۹۶۶۹-۵۱۱ همراه: ۹۱۵۳۳۱۸۶۱۴

فہرست مطالب



۸	پیش نوشتار
۱۲	اقلیمیا و ہایل
۱۳	اورنگ و گلچہر
۱۴	اوریاوٹ شیع
۱۵	بٹینہ و جمیل
۱۷	بشروہند
۱۸	بیژن و منیژہ
۲۵	توبہ و لیلی
۲۸	تہمینہ و رستم
۳۱	خسرو و شیرین
۳۲	شیرین و فرہاد
۳۵	خسرو و شکر
۴۹	خورشید و جمشید
۴۹	دعد و رباب
۵۲	رودابہ و زال
۵۷	روشنک
۵۹	سعد و اسما

۶۰	 سلامان و ابسال
۶۳	 سلمی
۶۸	 سودابه
۷۴	 عروه و عفرا
۷۶	 عزّه و کثیر
۷۸	 فرنگیس
۸۱	 قیدافه
۸۳	 کتایون و گشتاسب
۸۶	 گرد آفرید
۸۷	 گردیه
۸۸	 گل و جم
۸۹	 گل و نوروز
۸۹	 لبنی
۹۰	 لیلی و مجنون
۱۱۶	 مالکّه
۱۱۸	 محمود و ایاز
۱۲۳	 مهر و مشتری
۱۲۴	 ناظر و منظور
۱۲۴	 نل و دمن

۱۲۵	 وامق و عذرا
۱۳۰	 ورقه و گلشاه
۱۳۱	 ویس و رامین
۱۳۸	 همای
۱۳۹	 همای و بهرام
۱۳۹	 همایون و نریمان
۱۳۹	 همای و همایون
۱۴۰	 یوسف و زلیخا
۱۵۱	 کتابنامه

پیش نوشتار :

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

عشق مولود تجلی پروردگار و گران بهاترین ودیعه‌ی الهی در نزد انسان هاست و توان گفت که هدف از خلقت انسان همان عشقی است که بشر به معبود ازلی خود، خداوندگار هستی بخش، دارد.

به باور عرفا - که باوری زیباست - هستی بدون «عشق» کامل نبود و خالق هستی گنج نهان بود که میل داشت شناخته شود. پس انسان را آفرید تا با نیروی «عشق» او را بشناسد چرا که خود را یارای شناخت خالق نبود.

گنج مخفی بد ز پری چاک کرد
خاک را تابان تر از افلاک کرد
گنج مخفی بد ز پری جوش کرد
خاک را سلطان اطلس پوش کرد
همین گوهر عشق است که مخزن دارایی انسان را پر بهاتر از گنج‌های فرشتگان و دیگر مخلوقات خداوند کرد و انسان به حرمت عشق بر کائنات شرف یافت و اشرف آفریدگان شد.

فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی
بخواه جام و شرابی به خاک «آدم» ریز
عشق صوری و مجازی نیز خود سایه‌ای از عشق الهی و حقیقی است.
سایه‌ای که انسان اگر در آن پناه نگیرد و مهری بر دلش ننشیند هر آینه با دد و دام فرقی ندارد.
به قول مولانا:

هر که را در سر نباشد عشق یار
بهر او بالان و افساری بیار
عشق، نیروبخش و هستی‌زاست. عشق معجزه‌گر است و رهپوی راه‌های بس دشوار و بیرون از شش جهت.

عقل گوید شش جهت حدّ است و بیرون راه نیست
عشق گوید راه هست و رفته‌ام من بارها

عشق اشتیاقی لبریز شده - گاه شوریده‌وار - که بر فردی معشوق نام ، متمرکز می‌شود و این تصوّر پیش می‌آید که تنها در پیوستگی با او سعادت ، بهجت ، کمال وجودی و غایت مقصود حاصل می‌گردد . فیثاغورث معتقد بود روح مجرد از جسم و ماده از آسمان هبوط می‌کند و چندانگاهی در قفس تن زندانی می‌شود و پس از چندی ، از این تیره خاکدان به آشیان همیشگی خود باز می‌گردد .

تأثیر این توجیه فیثاغورث به وسیله‌ی افلاطون و پیروانش در دوره‌های بعد چنان در بازتاب اندیشه‌های مسلمانان هویدا است که نه تنها در آثار فلسفی و عرفانی فارسی زبان دیده می‌شود ، بلکه در آثار عرفانی و منظومه‌های غنایی شاعران مانند : وامق و عذرا ، خسرو و شیرین ، سلمان و ابسال ، یوسف و زلیخا و ... روح به مفهومی که فیثاغورث معتقد بود آمده است ، به این معنی که همه جا همای بلند پروازی است که از عالم علوی فرود آمده یا مرغی از باغ ملکوت است که در قفس تن زندانی شده ، کبوتری که از جفت خویش دور مانده و نیمی که از نیستان بریده شده است . خواجه عبدالله انصاری درباره‌ی عشق می‌نویسد : عشق آتش سوزان است و بحر بی پایان . در این راه گریه‌های مداوم یعقوب باید یا ناله‌های مداوم مجنون .

ادب فارسی سرشار از حدیث عشق است . بسیاری از قصه‌های عاشقانه یا رزمی فارسی و عربی که در صدر اسلام به رشته‌ی انشا یا نظم کشیده شده و در میان عامه‌ی ایرانیان رایج بوده و موضوعشان نیز به داستان‌های قبل از اسلام و پهلوانان یا سلاطین ایران قدیم یا هند نسبت داده شده نیز در عهد ساسانیان خواه اصل پهلوی آن به صورت کتبی موجود بود و خواه مطالب آن در افواه سایر بوده است مثل :

ویس و رامین ، وامق و عذرا ، خسرو و شیرین و فرهاد ، زال و رودابه ،

بیژن و منیژه و ...

ادب جهانی چند نمونه از عشق نام‌آور در برابر ما می‌نهد که از طریق آن‌ها می‌توانیم دریابیم که گذشتگان عشق را چگونه می‌دیده‌اند، از آن جمله‌اند: عشق فدر به هیپولیت در «اوری پید»، داستان ترستان وایزوت، عشق دانته به بتاتریس در کمدی الهی، رمو و ژولیت، هملت و اوفلیا در اثر شکسپیر و در ادب فارسی: لیلی و مجنون و ...

عشق‌های گذرا و جرقه‌ای چون دل‌بستگی سهراب به گردآفرید، یا کم و بیش یک‌طرفه چون منیژه و بیژن، یا عشق‌های مبتنی بر ملاحظات جنبی چون دل‌دادگی تهمینه به رستم و خسرو و شیرین، یا عشق‌های نامتوازی چون عشق «موید» به ویس و نمونه دیگری از این دست کم وجود دارد. اما باید دانست که عشق حقیقی و الهی مرحله‌ی تکامل یافته‌ی عشق مجازی است و توان گفت که:

«عشق مجازی موقت و گذرا است» که باید پشت‌سر گذاشته شود و تا نیل به عشق روحانی نسبت به جمال مطلق و حقیقی ادامه یابد که:

چند بازی عشق با نقش سبو
بگذر از نقش سبو و آب جو
عین‌القضات می‌گوید: دروغا اگر عشق خالق نداری، عشق مخلوق مهیا کن تا قدر این کلمات، تو را حاصل شود.

با این وصف پیداست که تجلی عشق در ادبیات هر کشور بیانگر میزان معناگرایی و ژرف‌اندیشی مردم آن خواهد بود و بی‌گمان ادبیات هیچ ملتی در جهان همچون ادبیات پارسی آمیخته با عشق نیست.

عشق جان‌مایه‌ی ادب پارسی است و این ادبیات بدون عشق، عرضی بیش نیست. عشق در ادبیات ما به صور گونه‌گون جلوه کرده است که پژوهش درباره‌ی آن دهانی به پهنای فلک می‌خواهد:

مثنوی در حجم بودی گر چو چرخ می‌نگنجیدی در آن زین، نیم برخ

اما یکی از جلوه‌های عشق، در سیمای عشاق است. جستجو در چگونگی احوال عشاق در شعر فارسی خود یکی از نمونه‌های شناخت «عشق» است.

شاعران پارسی‌گو از دیرباز تا کنون با آفرینش قهرمانانی برخوردار از جوهر عشق به آثار داستانی خود جلوه‌ای خیره‌کننده بخشیده‌اند و به خلق مضامینی ژرف و ماندگار توفیق یافته‌اند.

گاه نیز انسان‌هایی حقیقی با پذیرش عشق و دل‌دادگی چنان شوریدگی و شیفتگی از خود به یادگار گذاشته که موجب جلب‌نظر سرایندگان شده‌اند و زندگی‌نامه‌ی پر از شور و حال آنان مضمون حکایات و داستان‌های شاعران شده است. که از این دست می‌توان از مشهورترین زوج عشقی ادبیات مشرق زمین «لیلی و مجنون» نام برد. اما توان بسیار بالای برخی شاعران چنان به هستی‌نامه‌های این گونه دل‌سپردگان رنگ جاودانه داده که نه تنها همواره قصه‌های مربوط به آنان ورد زبان‌ها بوده است بلکه قهرمانان این گونه آثار، خود به صورت نمادی از عشق و دل‌دادگی درآمده و جای معشوق شاعران دیگر را نیز گرفته‌اند.

مثلاً در غزلی منسوب به نظامی می‌خوانیم:

مرا پرسى که چونى؟ چونم اى دوست جگر پر درد و دل پر خونم اى دوست
حدیث عاشقى بر من رها کن تو لیلی شو که من مجنونم اى دوست

اطلاق اصطلاح «عروس شعر» بر چنین قهرمانانی است و ادب پارسی از این گونه شخصیت‌ها بسیار دارد.

در این مجموعه بحث پیرامون قهرمانان اصلی قصه‌های عاشقانه است که از آنان به عنوان «عروسان شعر فارسی» یاد شده است، هم چنین بررسی احوال ۴۳ تن از آن‌ها و نیز نمونه‌هایی از آن چه شاعران کلاسیک درباره‌ی این عروسان شعر، در آثار خود گردآورده‌اند.